

که اینها بحث ما هست یا نه. و اگر نیست، پس مسئله، یا مسائل امروز ما چیست؟ قطعاً بی‌مسئله که نیستیم. شاید شتاب سرگیجه‌آور رویدادهای جهان معاصر، چاره‌ای جز عادت به بلا تکلیفی و شتاب‌زدگی برایمان نگذاشته است؛ از این همه مقالات مختلف درباره غرب و تمدن ملحدانه آنها نیز آنچه عجالتاً دستگیرمان شده این است که حسن غربیها، احترام به قانون است و حقوق شهروندی؛ قبح آنها نیز فساد اخلاقی، موافق و مخالف، هرچقدر که قال و مقال بیاورند، باز در رد و قبول، تقبیح یا تبلیغ غرب، آخرین حرفشان همینهاست. کسی هم از این میدان پیروز به در نمی‌آید، که خیال همه را راحت کند.

حتی گاهی آدم با خودش می‌گوید: اصلاً چه اشکالی دارد که ما سی - چهل سال عقب باشیم؟ مگر از چه چیزی عقب مانده‌ایم؟ مگر مردم سی - چهل سال پیش آمریکا و اروپا بد زندگی می‌کرده‌اند؟ بگذریم. از این گوشه - کنایه‌ها یک مطلب مورد نظر ما است و بعد هم قرار است فیلم کنتاکت را نقد کنیم.

اگر دولت، مجلس، دانشگاه و... ما می‌توانست خیلی آرام و شمرده شمرده و دقیق و کاربردی و... رک و پوست‌کنده بگوید و مشخص کند که چرا باید صنعتی شد؛ قطعاً راحت‌ترین، سریع‌ترین و صحیح‌ترین راه آن را نیز یافته بود. اینکه کجای دین ما سوسیالیسم است و کجایش کاپیتالیسم، نه برای ما دین می‌شود، نه دنیا. گویا ما برای توجیه کسالت و بی‌حالی - یا سردرگمی - خودمان است که هر که هرچه می‌گوید، می‌گوییم، اتفاقاً بنده هم همین‌طور! یک دین در دو حالت می‌تواند این‌همه نسبت به آراء و عقاید مختلف و متضاد انعطاف داشته باشد و تحمل؛ بی‌خاصیت بودن، یا شدن. و متعالی و زنده بودن؛ اما یک آرمان زنده سه مرحله را پشت سر می‌گذارد که گاهی ترتیب وقوع آنها نیز خیلی مهم نیست؛ تمدن جدید غربی که در عصر رنسانس زاده شده، زنده بوده و با این مراحل زندگی کرده و گویا هنوز هم خیال مردن ندارد. (الف) ظهور نظریه پردازان و زاده شدن تئوریها و تکامل آنها (ب) رسوب و هضم آن ایده‌ها در ذهن و هاضمه هنرمندانی که مبلغان آن نظریه می‌شوند. این عده برای آن ایده سرباز جمع می‌کنند و...

(ج) به حکومت رسیدن آن حکمت - پیاده شدن آن نظریه و آرمان اجتماعی و زایش نظریه‌های جدید از باقیمانده ایده‌هایی که قابل پیاده شدن نبوده - و حال با ایده‌های جدیدتر و هماهنگ‌تر با شرایط جدید ترکیب شده و... غرب در مرحله (ب) بسیار موفق عمل کرده و تقدیر نیز با اختراع ماشین چاپ به او یاری رسانده است؛ غرب به پشتوانه نویسندگان و هنرمندان خود توانسته در این مرحله از عهده کار برآید و به‌ویژه، به مرحله (ج) شادابی و طراوت خوبی بدهد.

نخبگان فکری ما غرب را بیشتر از روی آثار مرحله (الف) نقد کرده و فهمیده‌اند. اما اگر از لایه‌های آثار هنرمندان به تمدن غربی نگاه کنیم، هم مرحله (الف) را بهتر مورد دقت نظر قرار داده‌ایم



سیاره ارواح و قدیسه سکولار

نقد فیلم «کنتاکت»

نعمت اله‌سعیدی



سالهاست که مهم‌ترین دغدغه خاطر نخبگان فکری و فرهنگی ما، از نویسنده و هنرمند گرفته تا سیاستمدار و روشنفکر، برقرار کردن نسبی صحیح با تکنولوژی نوین و ماهیت تمدن غربی است؛ هم راه پس داریم و هم راه پیش؛ گاهی پس می‌رویم و گاهی پیش. آن هم نه در بین خطوط، مثل همین حکایت رانندگی کردنمان؛ تدبیری فکر می‌کنیم و تقدیری رفتار. و تصادف کردن یعنی پیش‌آمدی که پیش آمده است.

هر از چند گاهی، ناگهان تب تفسیر اصطلاحاتی مثل سکولاریسم و پست‌مدرنیسم و... در نشریاتمان بالا می‌گیرد و جار و جنجالها که خواهیم، به امان خدا رها می‌شود؛ هنوز نمی‌دانیم

و - مهم تر اینکه - هم مرحله (ج) را می توانیم کامل درک کنیم.

سکولاریسم فلسفی یعنی عرفی شدن امر مقدس و تقدس زدایی ... (از همین جور کلمات ذهن پرکن) اما سکولاریسم واقعی، یعنی اینکه چطور یک غربی به خداوند ایمان دارد و نگران قیامت نیست و می تواند جوری زندگی کند که بود و نبود دین تأثیری نداشته باشد؛ ما فقط به صورت تئوری با سکولاریسم مخالفت داریم، وگرنه سریال «کمکم کن» (که ماه رمضان امسال از شبکه دو پخش می شد) نیز نگاهی سکولار به دین و قیامت دارد! مثلاً هیچ کدام از آن ارواح، از نماز اول وقت و ثواب صلوات حرفی نمی زنند و آدم نتیجه می گیرد که خوب و بد بودن ربطی به مسلمانی و زرتشتی بودن ندارد. اما این فیلم «کنتاکت» واقعاً از این نظرها فوق العاده بود.

اجازه بدهید ابتدا به صورت اجمالی کل فیلم را تعریف کنیم.

□□□

اسم فیلم «کنتاکت» بود و محصولی از سینمای ده - بیست سال پیش آمریکا، که اواخر مردادماه امسال از برنامه سینما چهار تلویزیون پخش شد؛ فیلمی بود از ژانر علمی - تخیلی (البته ما وقتی نوجوان بودیم و به صورت حرفه ای برای هم فیلم تعریف می کردیم، می گفتیم فیلمی بود فضایی) سوژه فیلم بسیار هوشمندانه، جذاب و عالی بود، اگرچه خود فیلم نه از هنرپیشه های چندان سرشناسی استفاده کرده بود، نه جلوه های ویژه اش چنگی به دل می زد، و نه توانسته بود به بسیاری از ابهام زاییهای بی مورد پاسخ شایسته ای بدهد. مهم این بود که تخیل فیلم به اندازه کافی علمی بود و علم آن نیز برای تخیلی شدن تلاش خودش را کرده بود.

۱- قهرمان فیلم: زن ستاره شناسی بود جوان و نسبتاً جذاب، که پدر خود را در سنین نوجوانی از دست داده بود.

۲- سرمایه داری که بر روی زمین جایش نمی شد و در داخل یک هواپیمای اختصاصی بسیار مجهز زندگی می کرد؛ آدمی جالفاخته، محکم و با اراده، تیزهوش، مهربان نسبت به قهرمان فیلم، علاقمند به هر نوع تحقیقات پیشرفته علمی، به ویژه امکان وجود موجودات متفکر فضایی و تمدنهای غیر زمینی

۳- کشیشی تحمیل شده به داستان فیلم، فعال در زمینه تبلیغات مذهبی، نگران درباره امکان وجود تمدنهای کیهانی، کم و بیش خشک مقدس، آشنا و علاقمند به زن ستاره شناس، مخالف با کنجکاوی در آفرینش که گویا قرار بود در جریان فیلم پی به اشتباه خود ببرد. (مثل اینکه تا پاپ ژان پل های اول تا آخر بر سر مزار گالیله ردیف نشده و از استخوانهای پوسیده این مرد عینک ساز عذرخواهی نکنند، قرار نیست بشریت رفتار خشونت آمیز کلیسا را از یاد برده و کوتاه بیاید) - و البته، هنوز هم علاقمند به تفتیش آراء

۴- و غیره، یعنی سیاهی لشکرهایی از دستیاران ستاره شناس گرفته تا مأموران همیشه نگران

دولت بابت افکار عمومی و صاحبان این افکار... □□□

زن ستاره شناسی در یک مرکز تحقیقات فضایی کار می کند. پیامهایی توسط گیرنده های این مرکز دریافت می شود و فرضیه گروه تحقیقاتی این است که این پیامها معنی دارند و از جانب تمدنهای کیهانی؛ این تمدن کیهانی یکی از مراکز منظومه ای است به نام «وگا». پس از آنالیز پیامها توسط رایانه، معلوم می شود که پیامهای ارسال شده، فیلم یکی از سخنرانیهای هیتلر است که سالها پیش - و شاید برای اولین بار - به صورت امواج تلویزیونی پخش شده است. موجودات فضایی این امواج تلویزیونی را دریافت کرده و به صورت تقویت شده، مجدداً به زمین ارسال کرده اند. به همراه این فیلم یک متن رمزی نیز وجود دارد که نقشه ساخت یک سفینه پیشرفته را پیشنهاد می دهد. با کمکهای گاه و بی گاه یک مرد سرمایه دار، این سفینه ساخته شده و به همراه آن، زن ستاره شناس به عنوان سفیر تمدن

هر از چند گاهی، ناگهان تب تفسیر اصطلاحاتی مثل سکولاریسم و پست مدرنیسم و... در نشریاتمان بالا می گیرد و جار و جنجالها که خوابیده، به امان خداهای می شود؛

زمینی به مرکز فضایی «وگا» فرستاده می شود. یک کشیش به دلیل بی ایمانی قهرمان فیلم - زن ستاره شناس - به وجود خداوند، با مسافرت او و سفیر تمدن بشری بودن وی مخالف است. سفینه فرستاده شده با سرعت دهها برابر نور حرکت کرده و به مقصد مورد نظر می رسد. معلوم می شود که مرکز فضایی «وگا» سیاره ایست بسیار زیبا و رؤیایی. در آنجا مسافر زمینی به جای موجودات فضایی، روح پدر مرحوم خود را ملاقات می کند! به این ترتیب، این سیاره جاییست مثل بهشت و مسکن ارواح بشری. مسافر پس از مشاهده روح پدر خود و گفت و گویی کوتاه، دوباره به زمین بازمی گردد. دوربینهای فیلم برداری سفینه خراب بوده و چیزی ضبط نکرده است. مردم حرفه ای او را باور نمی کنند - البته نه همه آنها. اما کشیش از سخنان زن ستاره شناس حمایت می کند.

□□□

اجمالاً این مسئله را مطرح کردیم که، به نظر ما برقرار کردن نسبتی صحیح با تکنولوژی نوین - و به تبع آن - تمدن معاصر غربی، مهم ترین مشکل ایدئولوژیک ما است و منظور ما از ایدئولوژی، رفتار و کردار دنیوی است. ما هم به سعادت اخروی ارزش می دهیم، هم به رفاه دنیوی. رفاهی که عمداً تحت عنوان توسعه اقتصادی و پیشرفت صنعتی شناخته شده و مطرح می شود. معتقدیم که دین ما از این جهات با مشکلی جدی روبرو نیست و در بر دارنده خیر دنیا و آخرت است؛ از نظر تئوری نیز به راحتی این مسئله قابل اثبات است و اکثر نخبگان فکری ما نیز، حداقل در

طول صد سال اخیر، از همین موضع جانب داری کرده اند. ما حتی کشوری مثل ژاپن - و جدیداً چین و کره و اکثر کشورهای آسیای شرقی - را داریم که ظاهراً توانسته اند؛ شرقی باقی بمانند و با غرب نیز کنار بیایند. حتی امروزه برخی از روشنفکران شرقی معتقدند که «استعمار» آن مفهوم کاملاً منفی و منفور گذشته را نداشته و سوء تفاهمی پیش آمده است. (شاهد مدعی اینها نیز کشورهای مستعمراتی ای مثل هنگ کنگ و اندونزی و... است) الفرض... اما حکایت این نیست، وقتی می گوئیم خیر دنیا یعنی توسعه اقتصادی (البته چه بگوئیم چه نگوئیم؛ منظورمان همین است) باید دقت داشته باشیم که هنوز تضاد قدیمی خر و خرما منتفی نشده است. فی المثل چه کسی می تواند بگوید که در دنیای امروز اقتصاد بدون بانکداری قابل تصور است؟ و بانک بدون ربا و بهره چه نقشی در اقتصاد دارد؟ یا چگونه می توان در بحث از تولید انبوه مسئله های مثل «اسراف» را مطرح کرد و آن را وارد معادلات اقتصادی نیز نمود؟ یا چگونه می توان سرمایه و سرمایه دار را جذب کرد و امنیت خمس و زکاتی آنها را تضمین نکرد؟ چگونه می توان در فرهنگ عامه جا انداخت که فرارهای مالیاتی غیر شرعی است؟ و...

در فیلمی مثل «کنتاکت» متوجه می شویم یک ستاره شناس سکولار چگونه به خداوند اعتقاد دارد و بی اعتقاد زندگی می کند و در عین حال احساس گناه یا نفاق نیز نمی کند. شاید با دیدن چنین فیلمهایی باشد که فی المثل بتوان دریافت، احترام به قانون در غرب یک رفتار شبه دینی است. ما روشنفکرانی مثل مرحوم شریعتی در دانشگاهیان، حکمایی چون شهید مطهری در حوزه و مؤمنانی مثل شهید آوینی در بین حزب اللهیها کم نداشته ایم. اما راز - یا حداقل مهم ترین ویژگی - موفقیت چنین شخصیتهایی در هنر آنها - هبوط و داستان راستان و روایت فتح - بوده است و بعد از این هم باید باشد...

می خواهیم برخی از ویژگیهای عمده و مهم تمدن غربی معاصر - و بازتاب تفکر آنان را - در فیلمی مثل «کنتاکت» بررسی و نگاه کنیم. احتمالاً کارگردان این فیلم، دست خوشی از سازمان سیا نگرفته و خیلی از پیامهای این فیلم دست خودش نبوده، اما سازمان تجارت جهانی بهتر از این نمی توانسته آگهی تبلیغاتی بسازد؛ حتی قسمت هایی از فیلم - که ده - بیست سال پیش ساخته شده - می تواند حمله آمریکا به افغانستان و عراق امروز را نیز توجیه کند و...

سوژه فیلم چندان بکر نیست. فیلمهایی مثل «ادیس» و «برخورد از نوع سوم» و غیره، از «کنتاکت» بسیار فلسفی تر، علمی تر و تخیلی تر بوده و تاکنون نقدهای فلسفی بسیاری نیز درباره آنها نوشته شده است. (مخصوصاً در مورد

«آدیسه» که آن هم فیلم جالبی است) پرداختن به مسئله «روح» و احضار ارواح نیز (که در جاهایی مثل انگلستان و آمریکا، از قدیم پرطرفدار بوده و هست) همچنین حتی ترکیب این دو سوژه - یعنی وجود تمدنهای کیهانی و ارواح بشری - نیز دلیل بکر بودن این فیلم نیست. بلکه عمده‌ترین ویژگی این فیلم، شخصیت‌های آن است. یعنی دانشمند، سرمایه‌دار و کشیش - سه شخصیتی که اصلی‌ترین بازیگران تمدن غربی نیز بوده‌اند. - و کنتاکت بین این سه چهره (فیلسوف را بنده فراموش نکرده‌ام - غربیها دیگر بازی‌اش نمی‌دهند!)

در بین مسائل علمی چند دهه اخیر، دو مسئله بیش از دیگران برای ادیان آسمانی و پیروان آنها، به‌صورت تهدیدآمیز مطرح شده است. اول مسئله تکامل در زیست‌شناسی و داروینیسیم که سعی می‌کرد اجداد اولیه انسان را میمون - و از آنجا به بعد، شاید تماس و کورودکودیل - معرفی کند.



چگونه می‌توان سرمایه و سرمایه‌دار را جذب کرد و امنیت خمس و زکاتی آنها را تضمین نکرد؟ چگونه می‌توان در فرهنگ عامه جا انداخت که فرارهای مالیاتی غیر شرعی است؟ و...

نهایتاً پیروان این نظریه ثابت کردند که مثلاً اسب اول موش بوده و وال حیوانی شبیه به گرگ. در این موارد تمامی فسیلهای حد واسط نیز کشف شد و ثابت کرد که مسئله تکامل زیستی در مورد رده‌های موجودات زنده عمومیت دارد. اما در مورد انسان هیچ فسیل حد واسط مشخصی پیدا نشده و برخلاف روزهای اول، این نظریه علمی نیز به نفع ادیان آسمانی تمام شد، چراکه در تمامی این ادیان، انسان موجودی معرفی شده که یکباره خلق شده و از بهشت هبوط کرده است و اگر داروینیسیم در مورد انسان نیز حرفش بر کرسی می‌نشست شاید کمونیسیم فراگیر می‌شد.

دومین مسئله، موضوع احتمال وجود تمدنهای کیهانی و موجودات هوشمند فضایی است. کسی مثل «اریک فون دانیکن» به قول خودش، سالها وقت صرف کرده و در این باره تحقیق کرده است. فرضیه اصلی، شیطانی، و سوسه‌انگیز او این است، که ادیان آسمانی توسط این تمدنهای پیشرفته فضایی و بشقاب پرنده‌های آنان بر زمین نازل شده است. پیش‌فرض او نیز این است که اگر موجودات هوشمند فضایی وجود داشته

باشند، انسانهای گذشته - بلانسیست - همه احمق و غیرهوشمند بوده‌اند. (نامبرده در انتهای کتاب ارایه خدایان خود می‌نویسد... پس آیا وجود خدا زائده ذهن بشر نیست؟... آیا موضوعی نیست که از جانب موجودات فضایی به بشر تحمیل شده باشد؟...) بنده در نوجوانی دوستی داشتم که وقتی این کتاب را خواند، چند وقتی نماز نمی‌خواند. شاید یکی از دلایل علاقه و سرمایه‌گذاری روسها بر روی علوم فضایی - اگرچه ناخواسته - همین مسئله بوده است. اجمالاً باید گفت که مسیحیت از همان ابتدا با علوم تجربی مشکل داشته است. مسیحیت قرون وسطی - و حتی تا به امروز - دینی است شدیداً متکی به کلام و متکلمین خود، اکثریت مصلحان بزرگ این دین نیز متکلم بوده‌اند - نه فیلسوف یا متجدد. یک متکلم مسیحی وقتی می‌تواند ادعا کند که دین او از هر جهت کامل است، که تمامی مباحث مورد نیاز آدمی به‌صورت مشخص - و بدون تأویل و تفسیرپذیری شدید - در آن دین و سنت مسیحی آمده باشد. یکی از ویژگیهای چنین دین و مذهبی تحجرگرایی شدید است؛ مسیحیت قرون وسطی ادعا داشت که همه چیز را از همه‌جا - توسط دین خود - می‌داند. اما باز هم اجمالاً باید گفت که در اسلام چنین مشکلی وجود ندارد. به سه دلیل (یا حداقل به سه دلیل) ۱- قرآن و بزرگان دینی ما تصریح کرده‌اند که متن وحی و کنه آیات کتاب را نمی‌توان بدون تفسیر فهمید. بنابراین تفسیر و تأویل در قرآن همیشه وجود داشته و یک آیه می‌تواند در زمانهای مختلف و از دیدگاههای متفاوت، معانی گوناگون - اما نه متضاد - داشته باشد. پس پرونده وحی در اسلام - برخلاف مسیحیت - هیچ‌گاه بسته نشده است.

۲- اصول دین و شرط تحقیق در آن برای هر مسلمانی؛ هر مؤمن - حتی بدون یاری گرفتن مستقیم از وحی - باید بتواند توحید، نبوت و معاد (و عدل و امامت) را ثابت کند و دریابد. بنابراین حتی اگر تمامی سیارات کیهانی پر از موجودات هوشمند باشد، باز وجود خالق قادر و مهربان برای جهان، فرستادن رسولانی از جانب او، و رستخیز مردگان ضروری و حتمی است. (حتی برای آن موجودات فضایی نیز) ۳- اجتهاد ۲ و... بنابراین امروز نیز طرفداران وجود موجودات فضایی (و تمدن بزرگی به نام آتلانتیس کیهانی و افسانه‌های مربوط به آن و...) گاه و بی‌گاه می‌توانند به مسیحیت حمله کرده و مؤمنان آن را تحت فشار قرار دهند. اینها می‌گویند، اولاً احتمال وجود تمدنهای فوق‌العاده پیشرفته فضایی در کرات دیگر حتمی است. درثانی، ادیان آسمانی توسط این موجودات هوشمند فضایی بر زمین نازل شده است. حتی برخی معتقدند که رشد علمی و تکنولوژیکی آمریکا در طول دهه‌های اخیر، یا مصریان عهد بشقاب پرنده‌ها در آسمان این مناطق - به این حساب بسیاری از معجزات پیامبران گذشته، یا عذابهایی که بر سر برخی اقوام نازل می‌شده، مثلاً با استفاده از الکتروسیسته

و لیزر و بمبهای هسته‌ای و هیپنوتیزم صورت گرفته است. (همان تهمت قدیمی جادوگری که به تمامی رسولان خداوند می‌زده‌اند) به‌نظر اینها مسخ شدن برخی از کافران به خاک و سنگ و میمون یک جهش ژنتیکی - و با استفاده از مهندسی ژنتیک - بوده، یا داستان هبوط حضرت آدم(ع)، ماجرای یک تبعید فضایی است.

وقتی گالیله گفت زمین گرد است، کلیسا کاری از دستش بر نمی‌آمد. اما ما می‌توانستیم بگوییم، خداوند دو مشرق و دو مغرب «رب‌المشرقین و رب‌المغربین» یعنی اشاره به همین مطلب. وقتی «اریک فون دانیکن» می‌گوید موجودات هوشمندی به‌غیر از انسان وجود دارند، اتفاقاً برخی از آیات و احادیث اسلامی را معنی کرده است (کافی‌ست به سوره جن مراجعه کنیم و اینکه... ما دیده بودیم وقتی شیاطین به عرش نزدیک می‌شوند، یا شهاب دنباله‌دار آنها را دور می‌کردند و...) ما دیده‌ایم که در طول این سالها تمامی اکتشافات بزرگ علمی، به‌نوعی، با آیات و احادیث اسلامی سازگاری داشته و برای ما مشکلی پیش نیاورده است. ۳ (امروز هم در جاهایی مثل مصر - تا آنجا که بنده شنیده و دیده‌ام - خیلی خوب روی این مسائل کار کرده‌اند و می‌کنند و بسیاری از یافته‌های علمی را با آیات قرآن تطابق می‌دهند.)

به هر حال مسیحیت از دیرباز نمی‌توانست خودش را با مکاتب فلسفی جدید و علوم تجربی وفق

حتی مضحک اینجاست که ارواح ساکن بهشت «وگا» برای ارتباط با بشریت (یعنی عالم زندگان!) از امواج رادیویی بهره برده و با زبان تکنولوژی صحبت می‌کنند

دهد - و این بحثهای مربوط به قرآنتهای مختلف دینی و هرمنوتیک و... (اعصاب آدم خوردکن!) هیچ ربطی به عالم اسلام ندارد و عزیزان عوضی گرفته‌اند. ۴

فیلم «کنتاکت» تلاش مذبحانه‌ای است برای اعتبار بخشیدن دوباره به کلیسا - و وقیحانه، از آن جهت که کشیش را کوچک می‌کند و برای آشتی به نزد دانشمند می‌برد. این کشیش است که می‌فهمد حق با ستاره‌شناس بوده - و گر نه ستاره‌شناس هنوز هم یک دانشمند است. اصلاً بیایید این جور به مسئله نگاه کنیم. اگر وجود موجودات هوشمند فضایی را واقعی فرض کنیم، و فرض کنیم این موجودات همین ماه پیش دوباره به زمین آمده و آن را پس از سه - چهار قرن دیده‌اند، اولین پیامی را که از مشاهدات خود به مرکز کیهانی ارسال می‌کنند؛ حدس بزنید، آری! احتمالاً آنها شگفت‌زده شده‌اند و دلیل این حیرت نیز همین تکنولوژی نوین و فرآورده‌های گوناگون آن است که چهره زمین ما را به کلی تغییر داده است؛ آنها گزارش می‌دهند که از اسب و شتر خبری نیست و شهرها و خیابانها پر

است از اتومبیل؛ بشر با هواپیما پرواز می‌کند و با زیردریایی شنا می‌کند و... چه کسانی چهره زمین را تغییر داده‌اند و تغییر کرده‌اند؟ سرمایه‌دار و دانشمند علوم تجربی دانشمند و سرمایه‌دار، اولین کسانی بودند که با کلیسا درگیر شدند. دانشمند برای فضولی در کار خلقت و سرمایه‌دار برای دنیاپرستی و رباخواری و... دانشمند با علم تجربی سر و کار دارد و کشیش با اعتقاد. «شک» و «عدم قطعیت» ذات علوم تجربی است که به صورت فرضیه و فرضیات علمی نمودار می‌شود. «نیوتن» فرض می‌کند که قانون جاذبه عمومی وجود دارد. «دالتون» و «بور» فرض می‌کنند که شکل مولکول چیست؛ در علم اعتقادی وجود ندارد. علم همیشه نسبت به آینده ناقص است و اشتباه. زن ستاره‌شناس این فیلم نیز در دادگاه نخست از همین موضع حرف می‌زند. دانشمند صداقت دارد. نمی‌گوید می‌دانم که خدا هست یا نیست. می‌گوید این مسئله، مسئله من نیست. من وجود خداوند را رد نمی‌کنم. و تلوياً تأیید نیز. سکولاریسم واقعی دین‌زدایی نمی‌کند؛ اصولاً کاری با دین ندارد. (و این از کمونیسم بدتر است) برای همین دیدگاه انتقادی کانت و «شک» دکارتی، زمینه‌ساز تجربه‌گرایی «فرانسویس بیکن» انگلیسی می‌شود و وقتی کلیسای قرون وسطی در برابر کانت و دکارت کم می‌آورد، باید بداند که غیر از شهرک واتیکان و محصور شدن در آن آینده‌ای ندارد.

شاید شتاب‌سرگیجه‌آور و پیداهای جهان معاصر، چاره‌ای جز عادت به بلاتکلیفی و شتاب‌زدگی برایمان نگذاشته‌است؛

دانشمندانی که خواهند آمد، اصولاً کلیسا را به بازی نخواهند گرفت. (به همین دلیل معتقدم ماکس وبر، این نایغه بزرگ نیز درباره پروتستانیزم و سرمایه‌داری، خیلی وقتها به خطا رفته است) فرصت نیست که بگویم، اما این وقایع همگی به نفع دین خاتم است و حضرت حجت(عج)، حجت شکاک‌ترین موجودات خلقت خواهند بود. آن وقت است که می‌توان به مردم گفت ساختن مجسمه و عروسک اشکال دارد و دلیل آن نیز چیست. آن وقت است که اقتصاددانان جهان متوجه می‌شوند و تأیید می‌کنند که خمس و زکات و صدقه کامل‌ترین نظام مالیاتی است - اگر مردم متوجه بشوند.

بنابراین باز هم تأکید می‌کنم که موضع مسیحیت و اسلام در برابر علوم تجربی و تکنولوژی یکسان نیست، و برخلاف تصور کارگردان فیلم کنتاکت، واگرایی خطوط مسیحیت و تکنولوژی، نهایتاً به همگرایی اسلام و علم خواهد رسید - نه سوار شدن کشیش و ستاره‌شناس به یک اتومبیل (در یکی از نماهای پایانی فیلم).

اما دانشمند که یکی از ارکان اصلی این تکنولوژی

- و به تبع آن تمدن غربی معاصر - است، دو پیش‌فرض مهم دارد. ۱- هرچه هست می‌تواند به تجربه مستقیم بیاید (پس اصولاً با وجود جهان غیب مشکل دارد) بنابراین اگر بهشت وجود داشته باشد، می‌توان با سفینه به آن سفر کرد و روح یک‌جور انرژی است - که اگر وجود داشته باشد و جهان ارواحی باشد - می‌توان آن را در یک سیاره دید و تجربه کرد. تقدس‌زدایی در جهان مدرنیزم به پشتوانه همین علم تجربی صورت می‌گیرد. بهشت ادیان هیچ ربطی به بهشت - سیاره این فیلم - ندارد. سیاره «وگا» به این شکل که در فیلم مطرح شده - بهشت ادیان را نفی و بهشت دیگری را تعریف می‌کند. ۲- تجربه تنها راه شناخت است و ما نمی‌توانیم معرفت یقینی و اعتقادی حاصل کنیم. بنابراین می‌بینیم که در انتهای فیلم حتی کشیش نیز به زبان ستاره‌شناس و با لحن او حرف می‌زند و هم‌زبانی می‌کند (من حرفهای او را رد نمی‌کنم و...) همان‌طور که اشاره کردیم، فیلمهایی مثل «روز فرشته» و سریال «کمکم کن» - با وجود تمامی محاسن خود - در دام چنین تقدس‌زدایی و سکولاریسمی افتاده‌اند.

دشمن دوم کلیسا سرمایه‌دار است؛ سرمایه‌دار نیز می‌گوید بهشت وجود دارد، اما بهشتی که می‌توان آن را در همین دنیا ساخت. او با سرمایه‌اش در واقع می‌خواهد همین کار را انجام دهد. او در برابر سعادت اخروی مفهوم رفاه دنیوی را دارد. سعادت یعنی رفاه، و رفاه یعنی دلار. سرمایه‌دار امروز وارث شداد است. ۷) دانشمند وارث «فاستوس» - کسی است که برای پی بردن به حکمت آسمانها، روح خود را فروخت. کسی که برای ارضای کنجکاوی خود حاضر است هر کاری بکند)

در عهد رنسانس، یک عده سرمایه‌دار و سرمایه‌دوست بودند که متوجه شدند می‌توان از علوم تجربی و عقاید فلسفی پول درآورد. و درآوردند و پدر جهان سوم و حرص جلال آل احمد را نیز هم. آنها از اول هم با کلیسا مشکل داشتند و حتی در این فیلم نیز - که قرار بود همه عاقبت به خیر شوند - با آن آشتی نکردند. سرمایه‌دار آدمی است که خود را خلیفه خداوند می‌داند. چه خدایی باشد، چه نباشد. سرمایه‌دار قهرمان نهایی اومانیزم است و اگزیستانسیالیسم. او مهم‌ترین موجود خلقت است و عالم را متعلق به خود می‌داند. فقط کافی است به وجود خودش ایمان و اعتماد داشته باشد. حتی طریقه پول درآوردن را نیز مشاوران دانشمند او پیدا خواهند کرد. او همه را به استخدام می‌گیرد. دانشمند، محقق، مخترع، کارگر و... می‌گوید: اگر برای من کار کنی؛ تحت حمایت من خواهی بود. برای کنجکاوی علمی تو آزمایشگاه تحقیقاتی می‌سازم و پول خرج می‌کنم. مشاوران من خواهند گفت که چگونه می‌توان از اختراعات و یافته‌های علمی تو پول درآورد. اگر همه تلاش کنند دنیا برای من امن باشد، خودشان نیز امنیت خواهند داشت. حتی اندیشیدن به خدا و معاد نیز کار آدمهایی

مثل بنده است که در رفاه به سر می‌بریم و فرصت آدم بودن را همه‌جوره داریم؛ نویسندگان برای اوقات فراغت ما رمان می‌نویسند و نقاشان برای دیوار خانه ما آثار گرانبها خلق می‌کنند. برای سرمایه‌دار هر آدم، یا هر کار ممنوعی قیمتی دارد. تبدیل مجازات به جریمه - و در همین راستا - وحشیانه تلقی شدن قصاص در غرب از همین روست. سرمایه‌دار در فیلم «کنتاکت» نقش دانای کل را دارد. از بیوگرافی کامل ستاره‌شناس خبر دارد. به تحقیقات او علاقمند است. پشتیبان قهرمان فیلم، و به تبع آن مخاطب فیلم - که با قهرمان آن همذات‌پنداری کرده است، می‌باشد. او حتی از ستاره‌شناس، دانشمندتر است و این اوست که پیام رمزی موجودات فضایی را رمزگشایی می‌کند. سفیر زمینی، مورد حمایت او - و در واقع شاید سفیر اوست. سرمایه‌دار این فیلم حق دارد که در سیاستهای پنهان و آشکار دولت، نفوذ کامل داشته باشد؛ سرمایه‌دار این



یک دین در دو حالت می‌تواند این‌همه نسبت به آراء و عقاید مختلف و متضاد انعطاف داشته باشد و تحمل بی‌خاصیت بودن، یا شدن. و متعالی و زنده بودن؛

فیلم... همان سرمایه‌دار امروز آمریکاست. نهایتاً هم وقتی معلوم می‌شود؛ روح آدمها پس از مرگ به بهشت «وگا» می‌رود؛ او را می‌بینیم که به دیار آسمانی شتافته است. جهان دهکده‌ای است که کدخدایش سرمایه‌دار است. و این سرمایه‌دار بود که مردم جهان را در داخل یک دهکده الکترونی جای داد که جای خودش باز شود و...

ارائه چنین شخصیت ممتاز و چهره مثبتی از سرمایه‌دار، در فیلم «کنتاکت» حامل بسیاری از پیامهاست. «کنتاکت» به یک معنا، عاقبت به خیر شدن تمدن غربی به وسیله تکنولوژی را نمایش می‌دهد و ادعا می‌کند و آن اینکه بشر می‌تواند با سفینه به بهشت برود. بناست کلیسا و کشیش پی به اشتباه خود برده و متوجه بشوند که سرمایه‌داری و تکنولوژی، دشمن دین نیست؛ کمکهای گاه و بی‌گاه و پشتیبانی مرد سرمایه‌دار از ستاره‌شناس به این نکته اشاره می‌کند که سرمایه‌داری آخرین پناه بشریت است. آمریکاییها در حمله به افغانستان هم چنین استدلالهایی داشتند. به نظر آنها مهم‌ترین علت تروریست بودن افغانیها فقر اقتصادی است. مردم که در رفاه

باشند و ارزاق ارزان شود، مرگ گران می‌شود. آدم مرفه کمتر حاضر می‌شود عملیات انتحاری کند و...

باقی عرایض را به صورت فهرست وار می‌آورم.
۱- در فیلم «کنتاکت» و باقی فیلمهایی از این دست - که مسئله وجود تمدنهای کیهانی مطرح می‌شود، انگار تمدن غربی، و به ویژه کشور آمریکا، نماینده تمامی تمدنهاست. این فیلمها به نوعی تمدن واحد جهانی را تبلیغ می‌کند. در این تمدن، آمریکا و کیل و وصی تام‌الاختیار بشریت است. به عبارتی، آمریکا با کل کره زمین برابر فرض می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که سینماگران آمریکایی از سالها پیش به سروری بدون شرط فرهنگ و کشورشان بر جهان ایمان آورده‌اند.

۲- تصور جهان بدون مرز و ایده جهان وطنی بیش از همه با جهان سرمایه‌داری سازگار است. وطن سرمایه‌دار در درجه اول املاک شخصی اوست، و در درجه دوم هیچ کجا با هیچ کجا تفاوتی ندارد. مهم‌ترین مانع تشکیل جهان بدون مرز دین و باورهای دینی است. حتی مهم‌ترین وجه تمایز فرهنگها نیز ادیان است. بنابراین سکولاریسم و پلورالیسم از الزامات کاپیتالیسم است. و می‌بینیم که شرکتهای چندملیتی عملاً مرزهای سیاسی را کنار گذاشته‌اند. به عنوان مثال، همان سرمایه‌داران آمریکایی و اروپایی هستند که امروز در کشوری مثل چین سرمایه‌گذاری کرده و فعالیت اقتصادی می‌کنند. به هر حال قطعاً این جهان بدون مرز همان حکومت جهانی موعود شیعه یا مدینه

۴- معمولاً در این جور فیلمها ادیان آسمانی، مثل مسیحیت یا اسلام، هیچ جایگاهی ندارند. «خدا» در فیلمهای فضایی بدون پیغمبر است. قهرمانان فیلم همه سکولار هستند و لائیک.

۵- مهم‌ترین ویژگی سوژه فیلم «کنتاکت» یافتن بهشت و جهان ارواح است در فضا. حتی مضحک اینجاست که ارواح ساکن بهشت «وگا» برای ارتباط با بشریت (یعنی عالم زندگان!) از امواج رادیویی بهره برده و با زبان تکنولوژی صحبت می‌کنند و برای ارتباط گرفتن، پیشنهاد ساختن یک سفینه را می‌دهند. وگرنه نفس مسئله - یعنی احتمال وجود بهشت در فضا - عجالتاً عیب و ایرادی ندارد. به این ترتیب، «بهشت» که یک مفهوم قدسی است، با ظرافت بسیار عرفی می‌شود. یعنی «روح» و «بهشت» مقوله‌هایی مربوط به جهان غیب نیستند.

۶- کشیش در انتهای این فیلم به زن ستاره‌شناس ایمان می‌آورد. یعنی دین تجربی و علمی می‌شود. او حالا کاملاً شبیه به دانشمند حرف می‌زند و می‌گوید: این احتمال وجود دارد که شما به بهشت رفته باشید - و هر جا که صحبت از

اما سکولاریسم واقعی، یعنی اینکه چطور یک غربی به خداوند ایمان دارد و نگران قیامت نیست و می‌تواند جووری زندگی کند که بود و نبود دین تأثیری نداشته باشد؛

احتمال است و گمان، ایمان و اعتقاد تغییر چهره می‌دهند.

۷- مرکز فضایی «وگا» بهشت مذهب سکولاریسم و پلورالیسم است. یعنی بهشتی که با تکنولوژی می‌توان به آن سفر کرد - نه با دعا و عبادت. این بهشت به خرافه بودن تاریخ ادیان اشاره می‌کند. معراج این ستاره‌شناس هیچ شباهتی به معراج حضرت رسول اکرم (ص) ندارد. نه اینکه مسئله فقط نوع مشاهدات باشد. بلکه این جنس مشاهدات است که یکی نیست. ستاره‌شناس حامل هیچ شریعتی نیست - و اصولاً سکولاریسم، شریعت‌زدایی است، نه دین‌زدایی. این یعنی که بشر بدون «وحی» نیز می‌تواند سعادتمند شود. روزی فلسفه جای وحی بود و امروز علوم تجربی و تجربه‌گرایی... تمام نکته نیز در همین جاست؛ اگر بشر بدون «وحی» بتواند سعادتمند شود؛ حق با تمدن غربی است. وگرنه دین نه با علوم تجربی مشکلی دارد نه با رفاة دنیوی. و حتی پرداختن به این دو در دینی مثل اسلام عبادت است و مستحب - نه فقط مباح؛ مثل پروتستانیزم.

۸- معراج ستاره‌شناس این فیلم یک معجزه نیست. چون اصولاً نه سرمایه‌دار به معجزه اعتقاد دارد، نه دانشمند تجربی؛ سرمایه‌دار می‌گوید بشر می‌تواند هر کاری را انجام دهد و... دانشمند می‌گوید هر پدیده‌ای یک دلیل تجربی دارد و خارج از آن نیست و... در یک چنین دنیایی است که ادیان آسمانی احتیاج به یک معجزه جاری دارند

۹- سرمایه‌دار کامل‌ترین نماینده تفکر اومانیزیسمی است و انسان ایده‌آل این مکتب

۱۰- تفکیک قائل شدن بین جهان غیب و جهان شهود، مهم‌ترین مشکل برخی از فیلمهای ماست که نیت خیر نیز دارند. عالم برزخ فیلم «روز فرشته» و جهان ارواح سریال «کمکم کن» عالم غیب نیست. متأسفانه فیلم «روح» و فیلم «کنتاکت» نسبت به فیلمهای ایرانی از این دست، بهتر است و جلوتر. پرداختن به چنین سوژه‌هایی لازم است و خلاص آن وجود دارد. اما باید الفبای اولیه کار را رعایت کرد. اما تأسف بیشتر ما برای سینمای غرب است که توانایی پرداختن به چنین سوژه‌هایی را از نظر تکنیکی - به ویژه جلوه‌های ویژه - دارد و...

۱۱- در فیلم «کنتاکت» ما متوجه می‌شویم که خوشبختانه - یا متأسفانه - مردم غربی صداقت دارند و بخشهای عمده‌ای از تهاجم فرهنگی آنها مغرضانه نیست. کارگردان این فیلم با صداقت کار کرده است و «روراست بودن» یکی از تأثیرگذارترین ویژگیهای کار هنری - و هر کار دیگری است. نفس درگیر شدن با مفاهیمی مثل «روح» و «بهشت» با برکت است و هر چه این جور درگیرها شدیدتر باشد؛ به نفع ماست. (اما امیدواریم که این بار کسی نگوید دوزخ در مرکز خورشید است و...) فی‌المثل معجزات علمی قرآن کریم زودتر از اعجاز ادبی آن هر ذهن شکاکی را مجاب می‌کند. به این ترتیب غرب دارد در یکسان‌سازی فرهنگی برای ما کار می‌کند.



فاضله حکما نیست و...

۱۳- فیلمهایی مثل «کنتاکت» تکنولوژی نوین و علوم تجربی را تنها زبان مشترک تمدن انسانی با تمدن کیهانی فرض می‌کنند. «جهان وطنی» سازمان تجارت جهانی نیز تقریباً همین حرف را می‌زند.

برای سرمایه‌دار هر آدم، یا هر کار ممنوعی قیمتی دارد. تبدیل مجازات به جریمه - و در همین راستا - وحشیانه تلقی شدن قصاص در غرب از همین روست.

بگذارد آنها تا اینجا بیایند که امت باید واحده باشد و دین جهانی، باقی کارها درست می‌شود. ۱۲- ما و تمدن غربی (با توجه به عهد رنسانس) نه از یک مبدأ آمده‌ایم، نه به یک مقصد می‌رویم. اگر چه در بخشهایی طولانی از این مسیر مجبوریم با آنها هم‌سفر باشیم. غرب مجبور بوده دین را خرافه فرض کند و با آن بستیزد. چون متکلمین قرون وسطی از دین خرافه ساخته بودند. اما هیچ‌یک از خرافه‌های دین اسلام در متن آن وارد نشده و حمله به آنها با اساس «دین» کاری ندارد.

۱۳- حاشیه نوشتن بر تفکر غربی لازم است، اما کافی نیست. ما نباید متن حرفهای خود را در حاشیه فلسفه هایدگر و جامعه‌شناسی «وبر» و... پی‌ریزی کنیم. مهم‌ترین ویژگی شهید مطهری آن بود که فلسفه غرب را در حاشیه حکمت اسلامی نقد می‌کرد. به عبارتی وقتی با مفاهیمی مثل سوسیالیسم، دموکراسی، لیبرالیسم و... می‌خواهیم دین خودمان را بفهمیم، دچار سردرگمی می‌شویم. «بیعت» ما از پایه و اساس با «انتخابات آزاد» تفاوت دارد. در نهایت هم می‌گوییم همه درست می‌گویند و درست نمی‌گویند و... تکنولوژی نوین، پیش از هر چیز، یک پدیده فرهنگی است و غربی؛ ما چگونه می‌خواهیم با یک پدیده دو جور برخورد کنیم و دو حکم بدهیم - که تکنولوژی خوب است و فرهنگ غربی نه و... که اینجا موافقیم و آنجا اگر این جور باشد بهتر است و... واقعاً نخبگان فکری ما این قدر ورشکست شده‌اند؟!

ورشکست می‌شود) اینترنت آن چگونه جای صلح رحم را نمی‌گیرد؟ بانک آن چگونه بهره وام می‌دهد و...

باور کنید ساخت چنین فیلم ایده‌آلی یعنی نیمی از کار. اگر می‌دانستیم این آرمانشهر بدون ترافیک و آلودگی تنفسی دقیقاً چه شکلی است، نقشه ساخت آن پیش رویمان بود. این جور حرفها را متفکرین و اهل سیاست جدی نمی‌گیرند، اما هنرمندان چطور؟

سینمای غرب با فیلم «کنتاکت» قدیسه‌ای را به نمایش می‌گذارد که حتی حجاب هم ندارد. مؤمنی را نمایش می‌دهد که یکشنبه‌ها پای تلسکوپ است - به جای کلیسا و... و بیننده - حواسش نباشد - باورش می‌شود که سوالات شب اول قبر از جنس شیمی و فیزیک است و یک جوابی باورش می‌شود که بهشت رفتن رفیق سرمایه‌دار می‌خواهد و عدم مزاحمت کشیش! باورش می‌شود که بهشت جایی است که ارواح با تکنولوژی پیشرفته با بشریت - و خنده‌دارتر اینکه، با تمدن بشری - ارتباط برقرار می‌کنند! یعنی اینکه برای ارتباط با جهان غیب به جلسات روح‌گیری نیاز داریم و «مد یوم» - نه به عارفی وارسته و متعبد و ملتزم به شریعت.

نفرمایید این وصله‌ها به ما نمی‌چسبند و... مگر ملاحظه نفرمودید که در ماه مبارک رمضان، یک آقای ماکسیماسوار و یک خانم آوانگارد، جهان برزخ را دیدند و بدون یک رکعت نماز شب توبه کردند و عارف شدند و... فقط آن نهضت «روشن خیالی» یادتان باشد،

در فیلم «کنتاکت» و باقی فیلمهایی از این دست - که مسئله وجود تمدنهای کیهانی مطرح می‌شود، انگار تمدن غربی، و به‌ویژه کشور آمریکا، نماینده تمامی تمدنهاست.

۱۴- فرض کنید دولت و ملت همه مطیع ما هستند. بیایید به جای روشنفکری یک فرقه «روشن خیالی» راه بیندازیم! یک فیلم بسازیم (یا حداقل یک رمان بنویسیم) که دقیقاً دنیای موعود خودمان را به تصویر بکشد. می‌خواهم بگویم: اصولاً وقتی هنرمندان یک فرهنگ از متفکران آنها الهام نمی‌گیرند و پیام آنها را به نمایش نمی‌گذارند، باید اول به متفکر شک کرد. غربیها از سالها قبل گفت‌وگو - البته یک‌طرفه - تمدنها را آغاز کرده‌اند. سینمای آمریکا تمام ایده‌های مطرح این تمدن را به تصویر می‌کشد. اما آیا ما هم می‌توانیم دقیقاً و بدون ابهام فلسفی و... تصویری از ده - بیست سال آینده خود، آن هم در بهترین شرایط و با حداکثر خوش‌بینی، ارائه دهیم؟ (با معماری دقیق، شخصیت‌پردازی واضح و...) در یک فیلم سینمایی بگویید که ایران اسلامی توسعه یافته چه تفاوتی با فیلیپین و مالزی دارد؟ کارخانه‌های آن چگونه کار می‌کند که به مدرگرایی و اسراف ملازم آن نمی‌رسد؟ (یک کارخانه تلویزیون‌سازی بدون مدرگرایی

حسن و قبح عقلی یا شرعی و... نیز استفاده می‌کند) شریعت اسلام - برخلاف دین تحریف‌شده مسیحیت - مباحث عقلی فراوانی دارد. بنابراین متکلم مسلمان آن قدر با عقلانیت سر و کار دارد که بتواند از تجربیات فکری دوری کند. یعنی اینکه رسول صدیق است و تمامی حرفهای صحیح، جای خود، اما اخبار او با عقل نیز دریافتنی است - یا لاقلاً با آن تضاد ندارد. این نکته اخیر در مسیحیت کمتر مطرح است. نقد عقلانی و فقاقت چندان مورد نظر نیست. عمده اتکای متکلم مسیحی صدیق بودن رسول است و...

۲- اصلاً نکته اینجاست که روش «اجتهاد» یک‌نوع مندولوژی علمی است. مجتهد نیز از قیاس و استقراء و... جمع‌آوری و تنظیم شواهد و ارجاع دادن و... استفاده می‌کند. مجتهد فقیه با دانشمند علوم تجربی - در روش کار - تفاوت چندانی ندارد.

۳- برای مطالعه بیشتر در زمینه رابطه علم و دین مراجعه کنید به کتاب فلسفه دین نوشته محمد حسین زاده - دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - صفحات ۲۷ الی ۸۱.

۴- قرآن ما هر جور که قرائت شود - ترتیل یا... همان قرآن است. هیچ وقت نمی‌توان با قرائت جدید به جای قرآن - نمودیبله... آدم چه بگوید؟ هرمنوتیک اگر تفسیر است که داشته‌ایم و داریم. اگر اجتهاد است که باز هم همین‌طور. منظور از قرائت جدید دینی چیست؟! در قرآن خود کلمات خداوند تفسیر می‌شود، اما تفسیر در مسیحیت مجبور است که به قرائت جدید برسد و...

۵- رجوع شود به کتاب ماهیت تکنولوژی - مارتین هایدگر - فصل دوم.

۶- اجمالاً این است که دین نه تجربه است - به معنای آزمون و خطا - نه شخصی است - به معنای حرف بی‌اساس یا... «دین تجربه‌ای است شخصی» دیگر چه صیغه‌ای است؟! ما می‌گوییم شهود عرفانی، مکاشفه دینی؛ تجربه دینی یعنی چه؟ مگر مرض داریم به جای «شهود» و «مکاشفه» بگوییم «تجربه»؟! بگوییم دریافت شخصی؟! شخصی و فردی نیست، چون هر کس که به آن مقامات و حالات می‌رسد، همان را می‌بیند و می‌گوید. چه سرخوست، چه بودایی، چه گنابادی. حداقل شباهت حرفهای آنها را که نمی‌توان انکار کرد؟!

۷- رجوع کنید به مقاله عرفان دری است و هنر پنجره‌ای از مرحوم شریعتی دین می‌خواهد انسان را به بهشت ببرد. صنعت می‌خواهد آن را بر روی زمین دوبارسازی کند و هنر یاد و خاطره آن را در خیال زنده نگه داشته و توصیف می‌کند. زندگی کارگردان این فیلم نیز همین است. او با هنر خود صنعت را به جای دین می‌گذارد. یعنی تکنولوژی ستاره‌شناس را به بهشت می‌برد و... (یادم رفت که



مقاله تمام شده)

۸ - الگوبرداری اقتصادی را می‌توان تحمل کرد، اما بد حفتی‌ست این الگوبرداری هنری - و سینمایی. «برزخ» شهید دستغیب دم دست باشد و «برزخ» سریال «کمکم کن» را بسازی... بنزین بدون سرب و دل عاشق بدون پول... هر دو می‌سوزند، اما این کجا و آن کجا؟

درست می‌شود. همه چیز درست می‌شود. باور کنید حکومت موعود در بستر همین تمدن صنعتی شکل می‌گیرد. با دولت الکترونیک و سفر به کرات دیگر و... (باز هم یادم رفت مقاله تمام شده)

عاقبت همه‌تان ختم به «وگا» ۹ والسلام.

بی‌نوشتها:

۱- البته منظور ما علم کلام در مسیحیت است. در مقدمه کتاب «شوارق الالهام» به‌طور مبسوط از علم کلام صحبت می‌شود. اولین تفاوت متکلم با فیلسوف این است که او عقل را مقید به ظواهر شریعت می‌کند (دومین تفاوت او نیز این است که موضوع این علم عقاید دینی‌ست و سومین تفاوت اینکه متکلم بر خلاف فیلسوف از